



آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان

وحید جباری^۱، طاهره عبادتی شادهرسی (نویسنده مسئول)^۲

^۱گروه روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

^۲گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل، ایران

چکیده:

با توجه به اهمیت مفاهیم اخلاقی در تربیت کودکان در این مطالعه به چگونگی آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان با استفاده از اصول روانشناسی می پردازد. این تحقیق از روش کتابخانه ای می باشد. همچنین روش تحقیق این مقاله با استفاده از اصول روان شناسی کاربردی مسائل آموزشی را تفهیم می نماید. آنچه باید بدان توجه داشت و این نوشته نیز در پی آن می باشد، این است که درک و برداشت کودک از مفاهیم دینی با بزرگسالان یکسان نیست؛ آنان در حد ظرفیت ذهنی خود مطالب دینی را می فهمند و برآن اساس، جهان بینی خود را می سازند. با توجه به سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: «ما پیامبران موظفیم با هر کس مطابق درک و فهم او صحبت کنیم»^(۵)، اگر آموزش مفاهیم دینی برای دانش آموزان دوره ابتدایی به گونه ای حساب شده صورت نگیرد، نه تنها از تأثیرات سازنده ای برخوردار نمی گردد، بلکه می تواند پیامدهای زیانباری به دنبال داشته باشد. از این رو، هدف اصلی این مقاله دستیابی به اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان با مروری بر آیات و روایات اسلامی، نظرات دانشمندان تعلیم و تربیت و نیز اندیشمندان اسلامی است.

کلمات کلیدی:

آموزش، مفاهیم، دینی، روانشناسی.



مقدمه

سالهاست که آموزش و پرورش در نظر دارد مفاهیم اخلاقی را بتواند تا حدی در کودکان درونی کند، اما به دلیل نبود اصول اساسی چنین چیزی را ممکن نمی سازد و یا اگر هم این امکان را فراهم نماید در سالهای آتی نتیجه معکوس خواهد داشت. این روش تحقیق روشی است که مفاهیم دینی را در غالب مسائل حاشیه ای و سرگرم کننده اما کاربردی برای کودکان تا حدی درونی خواهد ساخت. پیشنهادات و ارائه روش و راهکار منوط به رعایت آن از سوی مربی کودک و والدین می باشد. بر اساس اصول روانشناسی کودکان به خصوص کودکان دوره اول (زیر ۷ سال) به دلیل عدم رشد کافی عقلی نمی توانند مفاهیم تئوری و انتزاعی را به صورت کلاسیک و رسمی هضم کنند و این کار فقط چیزی جز بیهودی نخواهد بود علم روانشناسی و روانشناختی می گوید که مربیان کودک باید در درجه اول آموزش خاص دیده باشند و بعد از آن اصول یادگیری را برای کودکان به صورت علمی و عملی اجرا نمود. کودکان باید یادگیری های علمی بخصوص مفاهیم اخلاقی و اعتقادی را به صورت غیر مستقیم و در غالب سرگرمی و بازی فراگیرند.

لزوم آموزش مفاهیم اخلاقی

شاید این سؤال مطرح گردد که چه لزومی دارد کودکان بخصوص کودکان دوره اول (زیر ۷ سال) این آموزش ها را فراگیرند. کودک از بدو تولد شروع شناخت اطراف خود می کند و با رشد کودک این شناخت افزایش می یابد. بنا به گفته صاحب نظران روانشناسان فرمت تربیت کودک هشدار و یک سیگنال برای والدین خواهد بود باید در نظر داشته باشیم که هر چقدر به سن چهارده سالگی کودک نزدیک شویم تربیت او خصوص در مسائل اعتقادی سخت تر خواهد شد و چه بسا غیرممکن باشد. در این جاست که پی به اصول سنی کودک می بریم و دوره اول کودک را غنیمت می شماریم و برای یادگیری کودک همت می گماریم. البته اصولی که در بیشتر مهدهای کودک و مراکز پیش دبستانی و حتی در دبستان استفاده می شود از نظر کاربردی در سطح بسیار پایینی قرار دارد چرا که عملاً هیچ بازخوردی نخواهد داشت و در سالهای آینده بخصوص در نوجوانی باعث زدگی از اخلاق و اعتقادات خواهد شد.

لازمه آموزش مفاهیم اخلاقی برای جامعه بهتر و جامعه ای که در آرامش بیشتری خواهند بود، اصول و اساس انسانیت در کشوری اعتقادات کودکان و مردمان آن کشور می باشد اهمیت کودکان بیشتر از بزرگترهاست چرا که آینده در انتظار کودکان خواهد بود و آرامش خانواده و جامعه در گرو اعتقادات و اخلاق کودک. منظور از مفاهیم اخلاق، فقط نماز و روزه نیست بلکه درست رفتار کردن و انتخاب الگوی مناسب برای کودک است. و این مسئله ای است که بیشتر مربیان و والدین را دچار مشکل می نماید.

شیوه آموزش مفاهیم دینی به کودکان

در این مقاله سعی شده است به یکی از مهم ترین موضوعات علم آموزش یعنی شیوه آموزش مفاهیم دینی به کودکان پرداخته شود گرچه این اثر به مثابه بحر در کوزه کردن است که به قبل مولانا :

گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد ؟ قسمت یک روزه ای !

شناخت ویژگیهای کودکان

برای آموزش دین به کودکان اولین چیزی که باید مد نظر داشت و نسبت به آن آگاهی پیدا کرد شناخت روحیات و ویژگیهای کودکان و همچنین شناخت مراحل رشد آنهاست . باید توجه داشت که وجود گرایش دینی در کودکان غیر قابل انکار است . ۱- آنها سرشت خداجوی دارند و مفاهیم اساسی دین اسلام نیز اموری هستند که با سرشت کودک سازگاری بوده و اکتسابی نیستند و وظیفه تعلیم و تربیت شکوفا کردن این گرایش فطری است.



۲- پس تمایلات فطری کودک کمک کننده است و باید به تفاوت‌های فردی کودکان نیز توجه داشت که برخی در یادگیری مطالب سریع تر بوده و برخی کندتر و سطح تفکر کودکان نیز مختلف است، برخی در پاسخ به سئوالی به تفکر شهودی برمی گردند و برخی در سطح عملیات عینی قرار دارند.

دو دوره کلی آموزش

در آموزش کودکان دو دوره کلی وجود دارد: سنین ۵ تا ۹ سال و ۹ تا ۱۳ سال.

۳- در دوره خردسالی (۵-۹ سال) باید خام بودن تفکر وی را در ارتباط با مفاهیم دینی تصفیه نمود به این صورت که در برخورد با برداشتهای خام و پاسخگویی به سئوالات کودکان درباره خدا و سایر موجودات مجرد و مفاهیم فوق طبیعی به گونه ای عمل شود که جلوه های خام و مادی تصور خردسالان نفی گردد اما چون آنها ظرفیت درک مفاهیم انتزاعی را ندارند نباید به ویژگیها و صفات این مفاهیم پرداخت. مثلاً در برخورد با کودکی که خدا را مثل انسان تصور می کند باید گفت که خدا مثل ما نیست، دست و پا ندارد، مثل ما زندگی نمی کند... و در سنین بالاتر می توان دیده نشدن خداوند را به برخی تجربه های آنها از حقایق موجود ولی نادیدنی مثل فکر، جریان برق و... تشبیه کرده ضمناً باید توجه داشت که دین کودک باید کودکانه باشد و اینکه هدف عمده در این مرحله جذب برای آموزش است نه صرف آموزش.

۴- کودک در دوره دوم (۹-۱۳ سالگی) در مرحله عملیات عینی قرار دارد. از این رو نمی توان مفاهیم انتزاعی شود و آنها را به احساسات و تجربیات خود ارجاع داد. اما خامیهای تفکر کودکان را باید زود و از طریق جنبه های اثباتی به حقیقت نزدیک کرد؛ مثلاً وقتی خدا را از داشتن والدین منزه می کنیم می توانیم به آنها تذکر دهیم که وجود همه چیز از خداست اما وجود خدا از آن خود اوست همان گونه که رطوبت همه چیز از آب است اما رطوبت آب از آن خودش می باشد.

عوامل موثر بر تربیت دینی

۵- محبت: از عوامل موثر بر تربیت، محبت است که نیاز اساسی کودکان و غذای روح آنها می باشد. کودک به محبت کننده علاقه مند شده خود را شبیه وی ساخته و از او حرف شنوی دارد. حضرت امام (ره) به کودکان بسیار محبت می نمودند: «بچه ها به خدا نزدیک ترند و پاکیزه ترینند» و می فرمودند: «بچه جدید العهد و ملکوتی است و به مبدأ نزدیک تر.»

۶- معلم: معلم از جمله کسانی است که کودک تأثیر پذیری بسیار از او دارد و دو عامل اصلی جذب او برای کودک مقبولیت و محبوبیت است که از این دو عنصر می توان استفاده مطلوب نمود.

تشویق و تنبیه: عوامل دیگری چون تشویق و تنبیه نیز مؤثرند که هر یک باید اصولی و با طی نمودن مراحل مخصوص آن مورد استفاده قرار گیرد.

مراقبتهای پدر و مادر: مراقبات مادر هنگام بارداری و شیر دهی از عوامل بسیار تأثیر گذار بر سرنوشت کودک است. گناه بر بچه اثر می گذارد؛ غذای حرام یا غیبت کردن مادر و... می تواند از عوامل زمینه ساز شقاوت کودک در آینده باشد تقوای مادر در دوران شیردهی، با وضو شیر دادن، زمینه ساز سعادت فرزند می باشند.

مارد و پدر نقش مهمی در تربیت دینی فرزند دارند که به علت گسترده بودن این بحث شما خوانندگان عزیز را به دو کتاب دکتر علی قائمی که بسیار مفید فایده است، ارجاع می دهیم.

آغاز تربیت دینی

اصولاً از نظر اسلام تربیت از گهواره آغاز می شود و در خانواده شکل می گیرد. مقدمات و پایه گذاری آن از مرحله تشکیل جنین و حتی قبل از آن است. ولی آنچه که صورت رسمی دارد از لحظه تولد است و با ذکر اذان و اقامه در دو گوش کودک شروع می شود.



بعدها و به تدریج در مراحل مختلف زندگی، ما وظیفه ای در قبال کودک داریم که به عنوان مربی باید به ادای آن بپردازیم. شک نیست که تا حدود هفت سالگی اعمال قدرت و فشار مطرح نیست. حتی رفتار مذهبی کودک صورت بازی و سرگرمی دارد. سعی و تلاش ما باید بر این باشد که تکالیف مذهبی بر کودک سنگین نیاید و او را خسته نکند.

در طول مدت تربیت در هفت سال اول، کوشش بر این است که مصداق ها و مدل هایی عرضه و ارائه شوند که برای کودک درس آموز باشند و شیوه تربیت به گونه ای باشد که نیازی به اصلاح و تجدید نظر در آن ضرورت پیدا نکند که بسیاری از لغزش های مذهبی افراد در این رابطه است.

اصول تربیت دینی

هر مطلب علمی دارای اصولی است که بدون آن ورود در آن علم بی اثر یا کم اثر است، علم تربیت نیز اصولی دارد که موارد زیر از آن جمله اند:

۱- **اصل سهولت**: طبق این اصل از سخت گیری و خشونت نسبت به کودک باید پرهیز نمود چرا که آسان گیری کودک را علاقه مند و سخت گیری او را به اصل دین بدبین می کند.

۲- **اصل تدریج**: همان طور که خداوند نیز آیات و احکام را تدریجا نازل فرموده در آموزش به کودکان نیز اصل تدریج باید رعایت شود تا کودک متناسب با رشد و شکوفایی استعدادش مطالب را درک کند.

۳- **اصل مداومت و استمرار**: آموزش در اسلام امری مستمر و مداوم است. اهمیت آموزش به کودک از سویی و طولانی بودن دوره ساختار ذهنی و روانی کودکی از سوی دیگر استمرار و مداومت در آموزش را می طلبد و باید به موازات رشد عقلی و تحول روانی کودک مفاهیم اعتقادی را به وی انتقال داد و از شتاب و فشار پرهیز نمود.

۴- **اصل آگاهی بخشی**: هدف تعلیم باید رشد فکری و یادگیری دانش آموز باشد که براساس تفکر و فعالیت فکری، سودمندتر از تکرار و مرور آن است.

۵- **اصل تفاوت های فردی**: در آموزش کودکان نمی توان به طور یکسان عمل کرد و باید متناسب با ویژگی های شناختی عاطفی، انگیزش و سوابق خانوادگی از روش های گوناگون و موثر استفاده کرد، برخی با شعر، بعضی با داستان و برخی با پرسش و پاسخ بهتر درک می کنند، برخی زودتر و بعضی دیرتر. پس باید تفاوت های فردی را در نظر داشت.

اهداف و مقاصد:

مقصد کلی، مذهبی بار آوردن کودک است؛ به گونه ای که به تعالیم مذهب مؤمن و معتقد و برنامه های آن را عامل باشد. هدف این است که کودک ما اسلام را به عنوان مکتبی سازنده و حیات بخش بپذیرد و تعالیم آن را به صورت افکاری اصیل و هیجان انگیز در خود پذیرا شود. زندگی حال و آینده خود را براساس فلسفه ای که مذهب معین می کند رنگ و صورت دهد و در ایجاد و محیط مورد تأیید مذهب، که محیطی پاک و به دور از هر گونه بد آموزی است کوشش و تلاش کند.

هدف این است که او در برابر آفریدگار خاضع، و به فرمانش تسلیم، و در همه حال چشم به الطاف و عنایات او داشته باشد؛ در زندگی حال و آینده، خود را مسئول بداند و در کشاکش زندگی همچون پر کاهی نباشد که با وزش بادها به هرسوی بجنبد و خالی و سبک و بی محتوا باشد.

محتوا و مضمون:

محتوا و مضمون چنین تربیتی پر دامنه، و در برگیرنده ی همه جوانب و ابعاد حیات انسان چه در جنبه روابط و چه در جنبه واقعیات است و لاقلاً در دو مورد زیر قابل ذکر و دسته بندی است: ۱- در اصول اعتقادی ۲- در فروع مذهب و تعالیم آن.



۱- اصول اعتقادی :

بخشی از مباحث دینی ما در زمینه اصول اعتقادی است. آن را اصول می نامیم از آن بابت که بنای همه افعال و کردار و گفتار مذهبی ماست و قبل از هفت سالگی می توان از طریق داستانها و شرح حال ها اشاراتی بدان داشت. از حدود هشت و یا نه سالگی می توان تا حدودی به گونه ای مستقل آن را به فرد آموخت . آموزش اصول اعتقادی از نوع آموزش های اساسی و برای حیات افراد سرنوشت ساز است. مباحثی که در این زمینه باید آموخته شوند بسیار و اهم آنها عبارت اند از:

خدا و توحید : در این قسمت هم سخن از معرفی خدا و عظمت و جلال و جمال اوست و هم صحبت از رابطه خدا با انسان از یک سو و رابطه انسان با خدا از سوی دیگر. در جنبه اول مسئله هستی بخشی ، آفرینش و گردانندگی جهان و پدیده ها ، رازق بودن و حاکمیت او درعین علم و قدرت و اراده مطرح است و در جنبه دوم خضوع و خشوع ، مددخواهی ، نیایش ، شناخت وظیفه در راه او ، تنظیم برنامه حیات براساس فرمان او و دوستی و دشمنی براساس خواست و نظر اوست.

بنای توحید باید به صورت رکنی باشد که نه تنها جنبه عقیدتی ، بلکه تمام شئون زندگی آدمی را در برگیرد و البته در این راه خدای را باید به گونه ای معرفی کرد که برای طفل جالب باشد . هنوز مدت و زمان لازم دارد تا او دریابد که چرا باید برخی عقوبت شوند و عده ای پاداش گیرند.

در آموزش های مربوط به خدا برای کودک مسئله اسرار نمی تواند مطرح باشد. کودک نمی تواند از اسرار سر درآورد. لفاظی ها و آنچه که تعلیمات بیهوده اش می خوانیم ضربه ای بر احساس مذهبی اوست. لازم نیست آنچه را که طفل نمی فهمد برایش تکرار کنیم . او می تواند بهشت را از راه لذات کامی بشناسد و به آن دل بسته شود و سختی آتش دوزخ را از راه حواس خود درک کند.

معرفی اولیای خدا: مدح و معرفی اولیای دین و پیامبران که واسطه ابلاغ پیام خدا به مردمند جزء اصول اساسی اعتقاد است. لازم است در طول دوران خردسالی به معرفی پیامبران و نقش آنها آن هم به زبان ساده بپردازیم و داستان زندگی پیامبر اسلام و اهمیت و ارزش قرآن را برای کودک شرح دهیم، به گونه ای که به آن دل بستگی پیدا کند.

به همین گونه از چهارده معصوم و نقش و ارزش آنها، و خلاصه ای از زندگی و راه و رسم حیاتشان ، به ویژه در جشن ها و وفات آنها سخن گوئیم . در محافل خاصی که بدین منظور ترتیب می یابد آموزش این گونه مسائل آن هم از طریق القاء و سخنرانی ها می تواند مؤثر باشد.

در رابطه با ایجاد عُلقه (دل بستگی) به اولیا ی دین می توان از صفات عالیه آنها سخن گفت ، و به مدح آن صفات پرداخت که خود دارای آثار عاطفی است و جنبه تهییج کننده در کودک دارد . از فرشتگان خدا باید برای او حرف زد ؛ همچنین از پیامبران و عظمت آنها: زیرا گاهی این تصور برای کودک پدید می آید که دیگر پیامبران را می توان قبول نداشت.

مسئله مرگ و معاد: مسئله مرگ برای کودکان تا حدود سه - چهار سالگی چندان مفهوم نیست مگر آنگاه که صحنه ای را در این رابطه ببینند و یا نسبتاً از هوش بالاتری برخوردارباشند. بدیهی است که در چنین صورتی مسئله معاد هم جز در حد درک بیداری پس از خواب برای طفل مفهوم نخواهد بود.

از حدود پنج سالگی به داستان های شما در رابطه با مسئله مرگ و حیات پس از آن ، و مسئله بهشت و جهنم خوب گوش فرا خواهد داد و این امر پس از هفت سالگی برای او بیشتر مفهوم خواهد بود و در ده سالگی کاملاً از آن سر در می آورد و حدود دوازده سالگی خود می تواند به استدلال در اثبات آن بپردازد.

بخش مهمی از تربیت دینی ما باید متوجه مبدأ و معاد باشد و جنبه های مربوط به مرگ و حیات ما را در برگیرد. در کمتر از هشت سالگی بهتر است از مسائل دوزخ و جهنم و عذاب و کیفیت آن کمتر بحث به میان آید زیرا برای کودکان هراس انگیز است . همچنین مسئله مرگ را در حدود هشت سالگی به صورت کوچ از یک جهان به جهان دیگری می توان مطرح کرد و اطلاعات مربوط به آن را در این رابطه باید تشریح نمود.



تعالیم اسلامی در مورد تربیت کودک ابعادی وسیع دارد و علاوه بر این که برای دوران پیش از تولد دستورات مؤکدی دارد، برای دوران بعد از تولد (شیرخوارگی، نوپایی، نوباوگی و...) نیز توصیه هایی می نماید. یکی از غرایزی که خداوند حکیم در باطن کودک قرار داده، تمایل به بازی است. کودک، بالفطره میل به بازی دارد، گاهی می دود و جست و خیز می کند، گاهی با اسباب بازی های خود سرگرم می شود و از جابه جا کردن آن ها لذت می برد. بازی برای کودک درسی است از زندگی، البته متناسب با استعداد او. طفل از بازی تعلیم می گیرد و با بازی تربیت می شود و رشد می کند. شاید بعضی از پدران و مادران، بازی را برای طفل امری بیهوده و بی ارزش بیندارند ولی حقیقت امر غیر از این است. بازی برای طفل کار است و شغل اساسی او در سنین طفولیت.

عوامل کودکانه ی طفل – که سرشار از مایه ی کار و نیروهای متراکم و لب ریز از نشاط و شادابی است – اقتضا می کند که به بازی و به اصطلاح شیطننت بپردازد و باید او را برای این گونه جنبش ها آزاد گذاشت تا از این طریق علاوه بر خارج ساختن نیروهای متراکم، به تجدید نشاط پرداخته و ضمناً بتواند با محیط پیرامون خود به مناقشه و درگیری سرگرم شود و از این رهگذر نیروی قهر و غلبه به محیط، خود را به تمرین و ورزش وادارد.

اسلام، دوران هفت سالگی اطفال را زمینه ساز دوران های دیگر می داند و چنان شخصیتی برای کودک قائل می شود که حتی این دوره را دوره ی «سیادت کودک» می نامد. اسلام برای کودک در این مرحله از زندگی، «آزادی و آمریت» را توصیه می کند و والدین را موظف می کند تا از برآوردن درخواست های مشروع کودکان سرباز نزده و به این فرمان روایی کودک احترام بگذارند.

اسلام، دوران هفت سالگی اطفال را زمینه ساز دوران های دیگر می داند و چنان شخصیتی برای کودک قائل می شود که حتی این دوره را دوره ی «سیادت کودک» می نامد.

امام صادق(ع)، ششمین اختر تابناک امامت، هفت سال اول زندگی کودک را دوره ی، بازی کودکان می داند و به والدین و مربیان به لزوم آزادی کودک در سال های اولیه اش توصیه می کند که باید او را در جنبش های کودکانه اش آزاد گذاشت: «فرزند خود را آزاد بگذار تا هفت سال به بازی بپردازد»

در این حدیث اشاره به این است که طفل در دوره ی هفت سال اول نه تنها به هیچ تکلیفی و حتی هیچ تمرینی – در انجام تکالیف – موظف نیست بلکه باید میدان را برای آزادی او در رهایی از نیروهای متراکم، بازگذاشت تا ضمن تمرین در آزادی، با محیط خود به مناقشه بپردازد و در ضمن درک کند که در اجرای خواسته های مشروع کودکانه ی خود می تواند از یک نوع آمریت و درخواست و انتظار طاعت از دیگران، بهره مند باشد. بازی بزرگسالان با کودکان در برنامه های تربیتی، امری بسیار مهم تلقی شده است. پیشوایان گرامی اسلام به این عامل بزرگ تربیتی، توجه کامل نموده اند و بازی با کودکان را از مستحبات دینی قلمداد کرده اند. بازی پدر و مادر با فرزند مانند لباس نو و کفش قشنگ و اسباب بازی، مایه ی مسرت و شادمانی کودک است. در اسلام مسرور کردن کودک از عبادات می باشد.

در احادیث منقول از حضرت محمد(ص)، شرط تفاهم و همدلی و هم چنین فراهم آوردن زمینه ی رشد شخصیت کودکان، رفتن اولیا و بزرگ ترها در قالب شخصیت کودکان است. رسول اکرم(ص) می فرماید: «آن کس که نزد او کودکی است باید در پرورش وی کودکانه رفتار نماید». در همین مورد حضرت علی(ع) فرموده است: «کسی که کودکی دارد باید در راه تربیت او خود را تا حد طفولیت تنزل دهد»

نحوه ی برخورد پیامبر اسلام(ص) با کودکان از ظرافت، دقت و روشنی ویژه ای برخوردار بود. رسول اکرم(ص) در حساس ترین لحظات زندگی خود و با همه ی گرفتاری هایی که در صدر اسلام با آن روبه رو بود، رفتاری پیامبرانه را به کودکان می آموخت. آن گاه که به نماز جماعت می ایستاد، نوه ی گرامی اش که دوران طفولیت و خردسالی را سپری می کرد، به خود اجازه می داد که بر گرده ی برگزیده ی خدا سوار شود و پیامبر اکرم(ص) در مقابل این طفل خردسال چنان حلم و بردباری و خضوعی نشان می داد و تکریم می کرد که اطرافیان را به تعجب وامی داشت. علاوه بر آن کودکان مدینه در برخورد با پیامبر به خود جرأت می دادند و از آن حضرت می خواستند که با آن ها به بازی بپردازد و نبی اکرم(ص) به خواست آن ها جوابی مثبت و منطقی می داد.



علاوه بر مطالبی که پیشوایان دین در مورد تربیت کودکان فرموده اند، دانشمندان اسلامی نیز برنامه هایی را برای این دوره ارائه داده اند: ابوعلی سینا، حکیم و دانشمند ایرانی، معتقد است که اطفال تا شش سالگی از تمایلات خود پیروی می کنند و بر اولیای طفل است که همواره آن ها را از آن چه به آن تمایل دارند محروم نکنند و آن چه را باعث محدود شدن کودکان می شود، بر او تحمیل نمایند. بوعلی، سلب آزادی و جلوگیری از جنب و جوش و بازی کودکان را زمینه ای برای افسردگی آن ها می داند.

اسلام برای کودک در این مرحله از زندگی، «آزادی و آمریت» را توصیه می کند و والدین را موظف می کند تا از برآوردن درخواست های مشروع کودکان سرباز نزده و به این فرمان روایی کودک احترام بگذارند.

یکی از هدف های اساسی در تربیت کودکان، پرورش عاطفی آنهاست. منظور از عاطفه در این بحث، استعداد و گرایش فطری و درونی است که پشتوانه «دیگر خواهی» در انسان است. بر اساس این استعداد فطری، انسان قادر است گرایشی درونی بر اساس مهر و محبت نسبت به همنوع خود پیدا کند و از این راه، با او پیوند قلبی و انس و الفت بیابد. استعداد عاطفی در انسان سبب رشد بسیاری از کمالات در او می شود. این کمالات شامل امتیازاتی است که بر اساس «دیگر خواهی» در انسان به وجود می آید مانند محبت و دوستی، فداکاری و از خودگذشتگی، عفو و گذشت، بذل و بخشش، همیاری و همکاری، دلسوزی و غمگساری و به طور کلی مقدم داشتن دیگران بر خود. بی وفایی، فراموشکاری، قدرشناسی، احترام به هنگام نیاز و بی اعتنایی در هنگام بی نیازی، خشونت و بیرحمی، تنها به فکر خود بودن و از دیگران بی خبر ماندن، و غیره همه و همه نقایص روحی و اخلاقی مهمی هستند که ریشه در فقر عاطفی دارند. از اینجا می توان دریافت که تربیت عاطفی انسان تا چه اندازه در سلامت روحی و بهبود روابط اجتماعی و بالابردن سطح کیفی زندگی موثر است تا آنجا که: خلاء عاطفی در زندگی انسان را با هیچ چیز دیگر نمی توان جبران کرد. خانواده اولین و اساسی ترین کانونی است که باید عاطفه انسانی را در کودکان پرورش دهد. هنگام تولد، عاطفه مانند بذری است که باید در محیط مساعد به رشد و نمو بپردازد.

قدرشناسی، احترام به هنگام نیاز و بی اعتنایی در هنگام بی نیازی، خشونت و بیرحمی، تنها به فکر خود بودن و از دیگران بی خبر ماندن، و غیره همه و همه نقایص روحی و اخلاقی مهمی هستند که ریشه در فقر عاطفی دارند

به بیانی دیگر، عاطفه در همان آغاز، حالت بالفعل ندارد و به صورت یک صفت در وجود طفل فعال نیست بلکه باید همراه با سایر ابعاد فطرت، کم کم و با فراهم آمدن شرایط مساعد، از قوه به فعل در آید و شکوفا شود. لذا اگر خانواده شرایط لازم برای شکوفایی این بعد از فطرت طفل را نداشته باشد، یعنی محیط خانواده از نظر عاطفی ضعیف باشد، پرورش عاطفی طفل با مشکل روبرو می شود. فرزندان در خانواده های به هم ریخته که از جهت عاطفی وضعیتی مطلوب ندارند یا خانواده هایی که به اندازه ی کافی به کودکان خود نمی رسند یا تربیت فرزند را به شبانه روزی ها می سپارند. همچنین کودکانی که در پرورشگاه ها بزرگ می شوند، چون از تربیت عاطفی مناسبی برخوردار نمی شوند با مشکلات زیادی روبرو می شوند و رشد روانی آنها به صورت مطلوب انجام نمی گیرد.

بی تردید یکی از مهمترین نقش های خانواده، پرورش عاطفی کودکان است که برای آن جایگزینی نمی توان یافت. مهر و عطوفتی که از سوی مادر و بستگان نزدیک دیگر از قبیل پدر و خواهر و برادر و بخصوص مادر نثار کودک می شود قدر مسلم از هیچ کس دیگر نمی تواند دریافت کند. هیچ دایه و پرستاری قادر نیست نقش طبیعی یک مادر را در زندگی طفل بازی کند و جای خالیش را پر کند. زمانی که مادر با هیجان عاطفی طفل را در آغوش خود می فشارد و به او شیر می دهد یا زمانی که به زبان کودکانه و با تمام وجود با فرزند خود سخن می گوید و برق عشق و محبت از چشمان او جستن می کند و تا اعماق وجود طفل نفوذ می کند، هنگامی که مادر، فرزند خود را شب هنگام در کنار خود پناه می دهد و او را نوازش می کند و غیره، در تمامی این حالات، مادر شیرینی محبت را به طفل خردسال خود می چشاند و گرمای عشق و عاطفه را به ذره ذره ی وجود او می رساند.

و همین گرمای مطبوع عشق و محبت است که بذره های عاطفه را در وجود کودک می پروراند و او را با اکسیر عشق و کیمیای محبت آشنا می کند. کودکانی که این نیروی معنوی را از خانواده نمی گیرند قادر به پرورش عاطفی خود نمی شوند. بررسی های به عمل آمده بر روی کودکانی که در پرورشگاه ها بزرگ می شوند یا به علت جنگ یا متلاشی شدن خانواده و یا به هر علت دیگر دور از خانواده بزرگ می شوند نشان می دهد که این گونه کودکان با وجود رسیدگی ها و مراقبت های بسیار، از یک خلا عاطفی شدید رنج می برند. متأسفانه



وضع رایج در کشورهای صنعتی، این موقعیت نامطلوب را در حد بسیار وسیعی گسترش داده است. بسیاری از مادران به علت گرفتاری‌های شغلی یا برای فرار از زحمت بچه‌داری، کودکان خود را به شبانه‌روزی‌ها می‌سپارند. این گونه شبانه‌روزی‌های مجهز را می‌توان «دار الایتم جوامع صنعتی» نامید در این مراکز، کودکان معصوم مانند دستگاهی مکانیکی و بدون سرمایه‌ی اولیه‌ی عاطفی، پرورش می‌یابند. عاطفه در همان آغاز، حالت بالفعل ندارد و به صورت یک صفت در وجود طفل فعال نیست بلکه باید همراه با سایر ابعاد فطرت، کم‌کم و با فراهم آمدن شرایط مساعد، از قوه به فعل در آید

روش رایج دیگر در کشورهای غربی که فرزندان در سنین نوجوانی خانواده را ترک می‌گویند و به دنبال کار و زندگی خود می‌روند، خود بیانگر بی‌رمقی خانواده از نظر عاطفی است. همه‌ی این نشانه‌ها از یک فقر عاطفی گسترده در جوامع غربی حکایت می‌کند. این فقر عاطفی، مشکلات فردی و اجتماعی زیادی با خود به همراه می‌آورد. برخورداری از پیوندهای عاطفی عمیق با خانواده، در تسکین اضطراب‌های روحی و دست یافتن به آرامش روانی بسیار موثر است و تردیدی نیست که اضطراب‌های روحی و ناآرامی‌های روانی از موثرترین عوامل پناه بردن به مواد مخدر است. همین طور است سایر بزه‌کاری‌ها و انحراف اخلاقی و اجتماعی و نیز بیماری‌های روانی، افسردگی و غیره که در یک تحلیل دقیق غالباً ریشه در کمبود عاطفی دارند. نگهداری حیواناتی از قبیل سگ و گربه و امثال آن در خانه‌ها و پناه بردن به این حیوانات زبان بسته در کشورهای غربی و صرف هزینه‌های سرسام‌آور برای این منظور، در واقع اقدامی برای پر کردن خلا عاطفی موجود است.

نتیجه:

- هرچه والدین و معلم یا مربی که تربیت یا قسمتی از تربیت کودک را بر عهده دارند با ویژگیهای کودکان و نکات روانشناسی و تربیتی آنان آشناتر باشند در امر آموزش موفقترند.
- شیوه‌های آموزش باید اصولی و علمی کاربردی باشد. در آموزش مفاهیم دینی، باید عوامل تأثیر گذار را شناخت و آنها را در راستای بهتر شدن امر آموزش جهت داد و از سخنان معصومان (علیهم السلام) بهره جست؛ زیرا اگر دیر شود، قلب او به چیزهای دیگر مشغول و سخت می‌شود و دیگر تربیت او امکان پذیر نمی‌شود، یا بسیار مشکل و کم اثر می‌شود.
- الگوهای رفتاری کودک باید در درجه اول خودشان مسائل اخلاقی و دینی را رعایت کنند؛ زیرا کودکان الگو پذیران خوبی اند و به طور معمول از پدر و مادر خود الگو می‌گیرند.
- در آموزش، بیشتر باید از روشهای غیر مستقیم استفاده کرد تا سبب مقاومت روحی در کودک نشود؛ روشهای فعال نیز بسیار مؤثر است.

در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی عکس این نظر را معتقدند. از نظر اسلام، به ویژه براساس سیره و رهنمودهای معصومان علیهم السلام، آموزش مفاهیم دینی از هنگام تولد شروع می‌شود و آموزش در دوره کودکی پایه و اساس در دوره‌های دیگر است.^(۳) از طرفی، آموزش صحیح و مؤثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک مطلوب نیست و ممکن است کودک را نسبت به یادگیری دلسرد و یا در یادگیری او اختلال ایجاد نماید. از این رو، آموزش مفاهیم دینی به کودکان گرچه امری بسیار مقدس و والا است، اما موفقیت در آن، در گرو آگاهی و شناخت اصول و روش‌های آموزشی متناسب با آن است. به فرموده امام امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ حرکتی نیست مگر این که انسان در به انجام رساندن آن نیاز به شناخت و آگاهی دارد: «ما مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.»^(۴)

آموزش مفاهیم دینی نیز مانند هر علم دیگری نیاز به شناسایی و به کارگیری اصول و روش‌های صحیح، کارآمد و مؤثر دارد. بنابراین، همان گونه که شناخت خصوصیات و توانایی‌های کودکان در بهینه‌سازی آموزش مفاهیم دینی امری مسلم است، شناخت اصول و روش‌های مربوط به آموزش مفاهیم دینی کودکان دبستانی نیز ضرورت دارد. بدین ترتیب، اگر آموزش مفاهیم دینی کودکان بدون توجه به اصول و روش‌های صحیح آموزشی انجام پذیرد، مصداق این سخن امام صادق علیه السلام خواهد بود که: «أَلْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى



غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ الْأَبْعَادُ»^(۴) کسی که بدون بصیرت دست به انجام کاری می‌زند، مانند رونده در بیراهه‌ای است که هر چه سرعتش بیش تر باشد، از مقصد دورتر خواهد شد.

بنابراین، آنچه باید بدان توجه داشت و این نوشته نیز در پی آن می‌باشد، این است که درک و برداشت کودک از مفاهیم دینی با بزرگسالان یکسان نیست؛ آنان در حد ظرفیت ذهنی خود مطالب دینی را می‌فهمند و بر آن اساس، جهان‌بینی خود را می‌سازند. با توجه به سخن رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: «ما پیامبران موظفیم با هر کس مطابق درک و فهم او صحبت کنیم»،^(۵) اگر آموزش مفاهیم دینی برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی به گونه‌ای حساب شده صورت نگیرد، نه تنها از تأثیرات سازنده‌ای برخوردار نمی‌گردد، بلکه می‌تواند پیامدهای زیانباری به دنبال داشته باشد. از این رو، هدف اصلی این مقاله دستیابی به اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان با مروری بر آیات و روایات اسلامی، نظرات دانشمندان تعلیم و تربیت و نیز اندیشمندان اسلامی است.

الف. پیشنهادهای نظری

۱. به دلیل آن که نظام آموزشی در دین اسلام دارای عناصر مهم و اساسی همچون مبانی، اصول و روش‌های آموزشی است، این پژوهش تنها گام مقدماتی در ارائه اصول و روش‌های آموزش مفاهیم اعتقادی اسلام به کودکان دبستانی بود که مورد بررسی قرار گرفت. از این رو، پیشنهاد می‌شود مبانی و اهداف نظام آموزشی در اسلام در پژوهشی جداگانه دنبال شود.
 ۲. در این پژوهش، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دوره دبستانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پیشنهاد می‌شود شبیه چنین پژوهشی در مقاطع مختلف تحصیلی (دوره راهنمایی و دبیرستان) نیز به عنوان مکمل انجام گیرد.
 ۳. انجام پژوهش‌های میدانی گسترده و در سطح وسیع با عنوان «بررسی توانایی‌های شناختی و عاطفی کودکان در آموزش اصول اعتقادی اسلام» می‌تواند موضوع پژوهش‌های دیگری قرار گیرد که کامل‌کننده این پژوهش باشد.
- ب. پیشنهادهای کاربردی

۱. به دلیل آن که در آموزش مفاهیم دینی به کودکان دوره ابتدایی، معلم نقش اصلی و اساسی دارد، معلمان دینی باید علاوه بر آگاهی صحیح از دین اسلام و التزام عملی به ارزش‌های اسلامی، با ویژگی‌های شناختی، عاطفی و انگیزشی کودک که موضوع روان‌شناسی رشد کودک است آشنا باشند تا بتوانند معارف اسلامی، به ویژه مفاهیم اعتقادی را به نحوی مؤثر به کودکان آموزش دهند.
۲. نظر به ویژگی‌های رشد روانی در این دوره، طرح جنبه‌های استدلالی معارف اعتقادی به کودکان دبستانی کار درستی نیست و شایسته است آموزگاران در آموزش مفاهیم دینی و اعتقادی بیش‌تر پی‌آمدهای دنیایی و آخرتی اعتقادات اسلامی را با استفاده از اصول و روش‌های آموزشی مناسب این دوره مورد توجه و گوشزد قرار دهند.
۳. از آن‌جا که دانش‌آموزان در دوره ابتدایی، (به ویژه در سال‌های اول) با امور حس‌شدنی و ملموس سر و کار دارند، پیشنهاد می‌شود معلمان دینی کودکان در تدریس و آموزش توحید، معاد و جلوه‌های نظم و هدف‌مندی طبیعت، از ابزارهای کمک آموزشی همچون عکس، اسلاید و فیلم‌های آموزشی استفاده نمایند.
۴. برای حفظ نشاط و شادابی کودکان در آموزش مفاهیم دینی، پیشنهاد می‌شود از شیوه‌های تشویقی متناسب با روحیه کودکان، بجا و بموقع استفاده شود و از برخوردهای تند و خشن پرهیز گردد.



منابع

- ۱- عباسی، روح اله، افت تحصیلی دانش آموزان، انتشارات ندای کار آفرین تهران، ۱۳۳۵
- ۲- عباسی، روح اله، مدیریت کلاس درس، انتشارات فرهوش، ۱۳۳۶
- ۳- عباسی، روح اله، استرس، انتشارات فرهوش، ۱۳۳۶
- ۴- عباسی، روح اله، آشنایی با روانشناس کودک و نوجوان، انتشارات میعاد اندیشه، ۱۳۳۷
- ۵- عباسی، روح اله، مهارت های زندگی، انتشارات میعاد اندیشه، ۱۳۳۷
- ۶- عباسی، روح اله، تربیت و خانواده، انتشارات میعاد اندیشه، ۱۳۳۱
- ۷- کفاشی، حسین، وحیدنیا، حسین؛ نقش پرورش تفکر در تعمیق رفتار های تربیتی کودکان؛ مدارس کارآمد، سال دوم- شماره دوم- شماره مسلسل ۶